

# تریالکتیک شهر

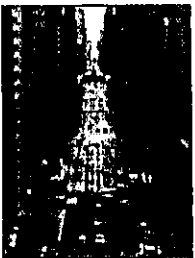
سوده کایانی

آئری لوفور در زمره متفکران چپگرایی بود که دل‌بستگی‌اش را نسبت به سنت مارکسیسم اومانیستی تا آخر عمر سخت حفظ کرد. لوفور سهمی مهم در تاریخ اندیشه مارکسیستی داشت و توانست دگر دیسی‌های بدعت‌گذارانه‌ای در شهر شناسی و تاریخ‌نگاری‌های اجتماعی معاصر بر جای بگذارد، او توانست با ظرافت و استواری تمام مفهوم از خود بیگانگی نزد مارکس جوان را در جوامع شهری بررسی کند و بعد تازه‌ای به این مفهوم ببخشد و اساساً رنسانسی در اندیشه مارکسیستی معطوف به شهر ایجاد کند. فضا‌های کار او در عین متفاوت بودن به شدت در هم تافته و گره خورده‌اند و نمی‌توان منطق درونی آثار او را دنبال نکرد و به عظمت اندیشه او پی نبرد. لوفور شاگردان بسیاری در مکتب خود پروراند که از معروف‌ترین آنها می‌توان به گی‌دبور و ژان بودریار اشاره کرد. از آثار اوست: «نوشته‌هایی در باب شهرها»، «تحلیل ریتم»، «فقد زندگی روزمره» (سه جلد)، «زندگی روزمره در جهان مدرن»، «فضا و امر سیاسی» و...

است؛ دیالکتیکی که از دوگانی بودن عبور می‌کند و پایه مرحله سوم می‌گذارد. او را می‌توان به راستی بدعت‌گذار حوزه دیالکتیکی (یا ماتریالیسم دیالکتیکی) دانست. چون خوانش او از دیالکتیک، چنان که خود می‌گوید «نه همچون دیالکتیک مارکسی است؛ چنان که دیالکتیک مارکس همچون دیالکتیک هگلی نبود». پس می‌توان به نوعی از دیالکتیک لوفوری سخن گفت؛ چرا که قالب متعارف دیالکتیک مارکسی معمولاً این‌گونه خلاصه می‌شده‌ت: آنتی‌تزی و سنتز. حال ما با شکل و فرم موسع‌تر، تکامل‌یافته‌تر و خلاق‌تری از فرایند دیالکتیکی شدن در اندیشه لوفور مواجهیم.

او می‌گوید دیالکتیک هگلی (c → ab) فی‌نفسه یک‌دست و بدون تفاوت است؛ بنابراین وجودی همگن دارد، او با خوانش هایدگر مساله تفاوت را مطرح می‌کند و همچنین نفی در نگرش هگل معرفت‌زمان‌دار ساختن است. شاید بتوان دیالکتیک هگلی را به فیزیک نیوتنی تشبیه کرد و دیالکتیک لوفوری را به فیزیک اینشتین که مساله فضا-زمان را طرح کرد. لوفور می‌گوید دیالکتیک باید دوباره فضا‌سازی شود. در این حالت جزء سوم - یعنی نفی - به صورت حرکت نقطه در مسیر خط نیست بلکه امری خارجی محسوب می‌شود و بعد پیدا می‌کند و امری فراسو یا دیگر‌بودگی است. در اینجا چون تفاوت وجود دارد، فضایی شکل می‌گیرد. در واقع دیالکتیک از «تزی-آنتی‌تزی-سنتز» به صورت «تزی-آنتی‌تزی-دیگر‌بودگی (آنتی‌تزی دیگر) - سنتز» درمی‌آید. در اینجا ما با دو آنتی‌تزی سر و کار داریم. لوفور می‌گوید: امروزه دیالکتیک دیگر به تاریخیت و زمان‌تاریخیی یا مساله گذرایی بودن، دودستی نجس‌پسیده است. این مساله‌ای تازه و غامض است؛ دیالکتیک دیگر به زمان‌دار بودن الصاق نمی‌شود. از این روابط تاریخیت هگلی نمی‌تواند به عنوان نقد دیالکتیک عمل کند. برای شناخت فضا باید دیالکتیک تداوم یابد. دیالکتیک فضا‌مندی شده شکلی تازه از تزی-آنتی‌تزی-سنتز ارائه می‌دهد

دیوید هاروی درباره‌اش می‌گوید: «یکی از فعالان روشنفکر فرانسوی گرانقدر قرن بیستم» و فردریک جیمسن هم هماوا با هاروی بر این نظر است که او «واپسین فیلسوف کلاسیک گرانقدر» است. این ستایش‌ها و ثناگویی‌ها به شخص آئری لوفور بازمی‌گردد؛ کسی که هم جامعه‌شناس است، هم منتقد فرهنگی، هم مارکسیست، هم شهرشناس، هم دیالکتیسین، هم فعال سیاسی - و از همه مهم‌تر، فیلسوف. تمامی این خطوط را می‌توان در کلیتی به نام شهر و زندگی روزمره وصل کرد تا هویت این اندیشه‌گر را دیکال فرانسوی را بهتر باز شناخت. لوفور اگر نگوییم تنها کس، یکی از بزرگ‌ترین و پیگیرترین کسانی است که هویت مدرن شهری را بر زمینه‌شناسی مارکسیستی بررسید و آن را در قالب رساله‌هایی نوآور و بدعت‌گذار تحویل جامعه فکری زمان خود داد. او «فیلسوف شهر» است. او نقطه اتصال وثیقی میان آرمان‌شهر و کلاشهر است؛ چنان که خود در جستار نسبتاً بلند «تروریسم و زندگی روزمره» نوشته است: «شما یوتوپیاگرا (فائل به آرمان‌شهر) هستید؟ چرا که نه؟ به نظر من این واژه متضمن هیچ تحقیری نیست زیرا اجبار، هنجارها، قوانین و قواعد را تأیید نمی‌کنم؛ زیرا بر انطباق تأکید تمام دارم؛ زیرا واقعیت را رد می‌کنم و به نظرم چیزی که امکان‌پذیر است تاحدی از پیش واقعی است. فی‌الواقع من یوتوپیاچی و آرمانی هستم. می‌بینید که نمی‌گویم یوتوپیاگرا بلکه یک یوتوپیاچی؛ بله، طرفدار امکان‌ها. اما سوای شما، ما همه یوتوپیاچی نیستیم؟». این فراگذشتن از واقعیت و در رسیدن به امکان یا امکان‌ها، بینشی متعلق به یک سنت نومارکسیستی یا رومونیستی (کمونیسم اروپایی) است؛ سنتی که یک سرش به گئورگ لوکاج بازمی‌گردد و پیش‌تر به مارکس جوان در دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی سال ۱۸۴۴ که در ۱۹۳۲ کشف شد و لوفور و یکی از همفکرانش اقدام به ترجمه‌اش به فرانسه کردند. خودپویی (یا پولیش درونی) اندیشه لوفور به دلیل برداشت ویژه و تکین او از مقوله دیالکتیک



لوفور برای توضیح اندیشه خود در باب شهر، از عبارت جامعه شهری استفاده می‌کند. او اذعان می‌دارد که در مفهوم جامعه شهری ما با یک واقعیت در حال شدن یا شکل‌گیری روبه‌رویم که بخشی از آن واقعی و بخشی از آن مجازی است. به معنای دیگر، جامعه شهری به پایان نرسیده و در حال ساخته شدن است. این گرایشی است که تاکنون ظاهر شده و در آینده توسعه خواهد یافت.



# تریالکتیک شهر امری منشوری، شبکه‌ای، چنسد وجهی و چندمنظوره را مدنظر قرار می‌دهد. لوفور می‌کوشد مناظر و منظر یافت‌های گوناگونی از شهر را به نمایش بگذارد تا فهم ما از امر شهری از وضعیت بسیط و ساده به موقعیتی چندگانه و متکثر و خودپو، ارتقا یابد

که مبنی بر ماتریالیسم دیالکتیک است و او پیشنهاد می‌کند که دیالکتیک تبدیل به تریالکتیک شود که با آن موقعیتی برای دیگر بودگی درون ماتریالیسم دیالکتیک گشوده می‌شود. شرحی که در پی آمده، خوانشی است که امیر هوشنگ افشاری را از دیالکتیک لوفوری در ضمیمه رساله «تروزیسم و زندگی روزمره» به دست داده است که می‌تواند طرح وارهای کلی و منسجم از خود پویی اندیشه دیالکتیکال شخص آنری لوفور ارائه کند بدون فهم دیالکتیک فضا مانند شده لوفور نمی‌توان اندیشه شهر شناسانه او را تفهیم و تعمیق کرد؛ دست کم کاری بس دشوار و عبث است. چنان که پیش‌تر گفتیم، لوفور یک فیلسوف است و از استوانه‌ها و میناهای فلسفی در مفهوم کلاسیک کلمه می‌آغازد پس باز-خواستش تفکر دیالکتیکی لوفور، خودمقدمای است بر شناخت اندیشه او رانیستی (شهر گرایی) او؛ چون لوفور در تفسیر شهر هم به مقوله دیالکتیک فضا مانند شده و از همه مهم‌تر فضایی‌زمی گردد شهر لوفور به راستی تریالکتیک است و سه بعدی؛ چرا که برهم تافت‌های از پراکسیس (یا کنش‌مندی گروه‌های انسانی)، پوئیسس (آفرینش اثر هنری) و تخنه (فعالیت‌های مرتبط با تولیدگری و تکنیک) است. این طرح لوفوری از ترکیب شهر دقیقاً همراه است با دیالکتیک فضا مانند شده‌ای که پیش از این مطرح شد. از برهم کنش سه شاخص پراکسیس، پوئیسس و تخنه، کلیتی تحت عنوان شهر شکل می‌گیرد که یک کلیت اجتماعی، شاعرانه (زیباشناختی) و فنی-تکنیکی را در خود دارد؛ یعنی یک اراگاتیوم صرف نیست، فیزیکی نیست بلکه یک فضا یا یک موقعیت است. پارامترهای اجتماعی، عملی، شاعرانه/زیبایی شناختی و فنی، تکنیکی سه بعد شهر را می‌گسترند تا تریالکتیک شهر تکمیل و سه گانی دقیقی از شهر ارائه شود و این، فضا مندی شهر را تولید می‌کند. لوفور برای توضیح اندیشه خود در باب شهر، از عبارات جامعه شهری استفاده می‌کند. او اذعان می‌دارد که در مفهوم جامعه شهری ما با یک واقعیت در حال شدن یا شکل گیری روبه‌رویم که بخشی از آن واقعی و بخشی از آن مجازی است. به معنای دیگر جامعه شهری به پایان نرسیده و در حال ساخته شدن است. این گرایشی است که تاکنون ظاهر شده و در آینده توسعه خواهد یافت. اما پس از روشن شدن این ابهام، می‌توان زمان تاریخی را به سه دوره زمانی تقسیم کرد: دوره زراعی، دوره صنعتی و دوره شهری. چه در دوره زراعی و چه در دوره صنعتی شدن، شهرها وجود داشته‌اند در حالی که دوره شهری به تازگی آغاز شده و هنوز در آغاز کار خود است... می‌توان گفت که امر شهری بدل به قارهای شده که باید به کشف آن رفت و به همین طریق نیز آن را ساخت. لوفور با بررسی فراز و نشیب‌های پدید شده شهر گرای، از لحاظ تاریخی سه نوع شهر را از هم باز می‌شناسد و به تحلیل و واکاوی ماهیت و پافت آنها می‌پردازد:

۱) شهر، ایزه‌ای فضا مانند است که پهنه و موقعیتی را اشغال کرده و باید آن را به مثابه یک شیء با فنون و روش‌های مختلف مورد مطالعه قرار داد؛ اقتصادی، سیاسی، معیشتی و... شهر بدین معنا، یک فضای خاص و کاملاً تفکیک شده از فضای روستایی را تشکیل می‌دهد. رابطه میان این فضاها به روابط تولیدی - یعنی به شیوه تولید - و از خلال آن به تقسیم کار درون جامعه بستگی دارد.

۲) از همین جا باید شهر را یک واسطه میان نظم نوین و نظم دور دست به شمار آورد. نظم نزدیک، نظم روستاهای اطراف شهر است که شهر بر آنها غلبه داشته، آنها را سازمان داده و با برداشت مازاد کار از آنها بهره می‌برد. نظم دور، به جامعه در مجموع آن مربوط می‌شود (برده‌داری، فئودالیسم، کاپیتالیسم و...)؛ شهر به مثابه یک واسطه، شهر همچنین مکانی است که در آن تضادهای جامعه مزبور، برای مثال بین قدرت سیاسی و گروه‌های مختلفی که این

قدرت بر آنها استوار است، ظاهر می‌شود.

۳) شهر، اثری است به مثابه یک اثر هنری. فضا نه فقط سازمان یافته و نهادینه شده بلکه الگویافته و نه به مالکیت این یا آن گروه (بنابر نیازها، اخلاق و زیباشناسی خاص آن یعنی ایدئولوژی‌اش)، در آمده است. غول آسایی یکی از ابعاد اساسی شهر به مثابه یک اثر است اما بهانه زمانی اعضای جمعیت شهری نیز اهمیت کمتری ندارد. از این رو شهر را باید به مثابه یک اثر از این دو جنبه مورد مطالعه قرار داد؛ بناهای مختلف و زمان بندی‌ای که برای شهروندان خود به وجود می‌آورد. با این تفکیک، لوفور عملاً تحلیل هایش را به سمت و سوی تفکیک میان شهر و امر شهری رهسپار می‌کند. وی بر این باور است که مفهوم جدیدی ظاهر می‌شود؛ امر شهری‌ای که باید آن را از مفهوم شهر تمییز داد. دلیل این تمایز دقیقاً آن است که امر شهری درست در زمان فروپاشی شهر ظاهر می‌شود اما امکان می‌دهد که بعضی از جنبه‌های شهر را در ملاحظه‌های دوباره قرار دهیم و حتی برخی از جنبه‌های آن را درک کنیم؛ جنبه‌هایی که تا مدت‌های طولانی ناشناخته بوده‌اند که مرکزیت، فضا به مثابه مکان دیدار و غول آسایی امر شهری - یعنی جامعه شهری - هنوز وجود ندارد اما به صورت مجازی موجود است؛ از خلال تضادهای میان ساکنان، تفکیک‌ها و تمرکزهای شهری‌ای که برای عملکرد اجتماعی ضرورت دارد و نوعی تضاد بر معنای ظاهر می‌کند. امر شهری دقیقاً در فرایند منگی پراکنش و تفکیک ظاهر می‌شود و ضرورتی است برای دیدار، گرد هم آمدن و اطلاعات. امر شهری به مثابه شکل، دارای یک نام مشخص است؛ همزمانی. آنچه شکل شهری به آن شباهت دارد و همزمانی را ایجاد می‌کند می‌تواند بسیار متفاوت باشد؛ گاه اشیاء، گاه افراد و گاه نشانه‌ها. آنچه اساسی است، گرد هم آمدن و همزمانی است. در این معنا باید گفت که «شعاع صفر» برای تعریف امر شهری ضروری است. اگر به چیزی تحت عنوان تریالکتیک شهر (و درست‌تر امر شهری) در اندیشه آنری لوفور معتقد باشیم، باید اعتراف کرد که او امر شهری را امری منشوری، شبکه‌ای، چند وجهی و چند منظوره مدنظر قرار می‌دهد. لوفور می‌کوشد مناظر و منظر یافت‌های گوناگونی از شهر را به نمایش بگذارد تا فهم ما از امر شهری از وضعیت بسیط و ساده به موقعیتی چند گانه و متکثر و خودپو ارتقا یابد. آنچه برای لوفور مهم است درک چگونگی این «بر-هم-ساخت» کلیت امر شهری‌ای است که اساساً یک پرسمان یا پرویلما تیک معرفت شناختی را پدید می‌آورد. پرویلما تیک بنیادین لوفور در فرایند درک کلیت امر شهری، باز-طرح و به عبارتی باز-آفرینی مقوله مهم دیالکتیک فضا مانند شده است. لوفور، خود در کتاب کلاسیک و مهمش «تولید فضا» این دیالکتیک فضا مانند را در بردارد و موقعیت‌ها و فضای خاص ویژگی هر صورت بندی عمل فضا می‌دهد. عمل فضایی باعث انسجام و پیوستگی و درجه‌ای از همبستگی می‌شود. در قالب فضای اجتماعی و در قالب هر عضوی از رابطه اجتماعی مشخص با آن فضا، این همبستگی به سطحی ضمانت شده از قابلیت و سطح خاصی از اجرا دست می‌یابد.

۲) باز نمای فضا که در پیوند با مناسبات تولید و نظم است که آن مناسبات تحمیل می‌کند و از این رو در پیوند با دانش، نشانه‌ها یا علائم و مناسبات آشکار و در معرض دید است.

۳) فضاهای باز نمایی که تجسم سمبولیسم پیچیده است؛ گاه پنهان و گاه آشکار که به جنبه مخفی و زیرزمینی زندگی اجتماعی مربوط می‌شوند و همچنین به هنر (که کمتر به عنوان رمز فضا توصیف می‌شود تا به عنوان رمز فضای باز نمایی)، چنین بود حکایت تریالکتیک شهر (یا صحیح‌تر، امر شهری). لوفور قریب ۹۰ سال عمر کرد و توانست «شهر امکان» را فراهم کند و

شهر، اثری است به مثابه یک اثر هنری. فضا نه فقط سازمان یافته و نهادینه شده بلکه الگویافته و نه به مالکیت این یا آن گروه، (بنابر نیازها، اخلاق و زیباشناسی خاص آن، یعنی ایدئولوژی‌اش)، در آمده است. غول آسایی یکی از ابعاد اساسی شهر به مثابه یک اثر است اما بهانه زمانی اعضای جمعیت شهری نیز اهمیت کمتری ندارد. از این رو شهر را باید به مثابه یک اثر از این دو جنبه مورد مطالعه قرار داد؛ بناهای مختلف و زمان بندی‌ای که برای شهروندان خود به وجود می‌آورد.